

آشفته‌گی در دولت و مجلس: طرح بیمه کولبران!

کولبران و تعیین تکلیف برای آن دست از سر دولت و مجلس برنمی‌دارد. تا آنجا که به نمایندگان مجلس و مقامات دولتی کرد زبان مربوط باشد کولبری فرج بزرگی برای ابراز وجود تبدیل شده است. یکی پس از دیگری در رسانه‌ها ظاهر شده، بیاتیه امضا میکنند، هشدار میدهند، طرح می‌برند و لایحه می‌آورند. تا آنجا که به خود دولت و حکومت مربوط میشود دقت زیادی بخرج داده میشود که دست پیش گرفته شود، و بر اساس "کار از محکم کاری عیب نمیکند"، با وعده و وعید و با طرح‌های دم بریده جلوی اعتراضات کارگری را از پیش بگیرند. طرح "بیمه کولبران" تخم طلائی حاصل این پروسه است. در ادامه نوشته به بررسی طرح بیمه کولبران خواهیم پرداخت، این طرح نسبت به مطالبات شایسته کارگری آتش دهن سوزی نیست. اما اهمیت مبارزاتی آن برای کارگران در کردستان بسیار زیاد است. کولبری در کردستان واقعا میتواند راه‌گشای طبقه کارگر در ایران و یک قدم تاریخی در منطقه در راه بیمه بیکاری باشد.

"کشف" کولبری

کولبری در فضایی میان قاچاق و امر تامین معاش، از سابقه طولانی در کردستان برخوردار است. اما بطور جدی از زمستان گذشته با کشته شدن پنج کولبر سردشتی زیر بهمن، کولبری روی نقشه مجادلات سیاسی جامعه قرار گرفت. اعتراض به کشته شدن کولبران مریوانی در چند نوبت پیاپی بر اثر تیراندازی ماموران مرزی موضوع را داغتر ساخت. با اولین خراشها یک واقعیت تلخ اجتماعی و مستقیما مربوط به امر طبقاتی کارگران خود را نمایان ساخت. پدیده ای که تا بحال بسیار سرسری و منتسب به ساکنان روستاهای مرزی به آن برخورد میشد، به بزرگترین رشته تامین زندگی کارگران و خانواده کارگری تبدیل گردید. با همه سایه روشن موجود در این پدیده، آمار تخمینی حکایت از هشتاد هزار نفر منتشر شده است. تنها در اقدام فرمانده انتظامی مناطق مرزی بانه برای صدور دفترچه عبور مجاز تعداد متقاضیان هشت هزار نفر را شامل گشت! با انتشار گزارشات بیشتر دیگر کولبری از یک درآمد موقت بارکشان جوان، به صورت یک شغل دائمی و نه فقط در میان مردان روستایی بلکه به پدیده ای شهری و حتی در میان زنان و نوجوانان روی میز مبارزه کشمکش های طبقاتی قرار گرفت. امروز کولبری از پرونده ای در زمینه قاچاق و نیروهای انتظامی به موضوع مجادله ای با اداره کار، گره گاهی در ساختار صنعتی کردستان و کشمکشی با خامنه ای و رئیس جمهور بحساب می‌آید.

طرح بیمه کولبران

با شروع فصل تابستان بنا به مندرجات سایت خبرگزاری مهر و بنا به اظهارات منصور مرادی رئیس مجمع نمایندگان مردم کردستان در مجلس "پس از پیگیری های متعدد صورت گرفته و همچنین با عنایت مسنولان مربوطه، معبر کولبری مرزی در استان کردستان بازگشایی شد." در ادامه خیر مردم زحمتکش از منت ایشان و قبیله مجلس نشینان بی بهره نماندند: تلاش برای ارتقاء وضعیت معیشت مردم ساکن در مرزهای کردستان یکی از بهترین اقدامات برای تامین امنیت پلیدار است و در همین راستا باید به صورت ویژه از افراد ساکن در مرزهای کردستان به خوبی حمایت شود... بعد از اجرایی کردن طرح انسداد مرزها در کشور، چندین معبر کولبری در استان کردستان بازگشایی شد تا مردم از این طریق بتوانند با جلبجا کردن شماری کالا امرار معاش داشته باشند! (مهرنیوز، ۲۶ خرداد ۱۳۹۶)

هشتم تیر ماه نیز مجلس بررسی طرح بیمه حملتی از کولبران را در دستور گذاشت. رسول خضری از کمیسیون اجتماعی مجلس پیش بینی کرده است که این طرح هجده تا بیست هزار نفر از کولبران را تحت پوشش قرار خواهد داد. ایشان تصریح کرده است که بیمه کولبران شامل بیمه درمانی، از کار افتادگی، مستمری و بازنشستگی و دیه است. (ایبنا نیوز، هفتم تیرماه ۱۳۹۶)

با این مجاهدات پرشور در صحن مجلس هنوز لازم است در این مورد به چند مساله اصلی توجه داشت:

- اول: به این ترتیب تمامی اخبار منتشره از مجلس تا دولت و دفتر امام در طول پنج ماه اخیر در مورد اقدام و مصوبه برای رسیدگی به زندگی و معیشت و امنیت کولبران چیزی بجز ادعاهای پوچ برای سردواندن افکار عمومی و کولبران نبوده است. تازه طرح اخیر هم باید حالا حالاها در میان اصحاب شیعه و سنی مجلس آبدیده شود!
- دوم: اهمیت این طرح در آنستکه از ناکجا آبادهای رشد صنایع و ایجاد مشاغل که قبلا وعده داده میشد، از ساماندهی مبتنی بر صدور اجازه تردد به بردهای واقعی زندگی کولبران به مثابه کارگران جامعه نزدیک شده است.
- سوم، و این مهمترین بخش این داستان است، بیمه مدنظر ربطی به شغل کولبران ندارد. این بیمه تازه اگر به نتیجه برسد، اگر تکلیف بودجه آن معلوم شود، قرار نیست فرسودگی های مستقیم ناشی از کولبران را بپوشاند و غرامتی از موارد تیراندازی نیروهای مرزی را شامل نخواهد شد.

یک مساله برای کردستان یا مساله ای برای طبقه کارگر

کولبری با ریشه های واقعی در امر معاش طبقه کارگر در کردستان میتواند مبنای بسیج نیروی عظیم طبقه بر علیه دولت باشد. کولبری میتواند مبنای شروع یک جنبش بر علیه بیکاری و برای دستیابی به بیمه بیکاری گردد و این منوط به تعریف درست جنبش، راه های پیشرفت آن و براه افتادن شبکه ای از رهبران محلی طبقاتی برای این جنبش است. قبل تر در علیه بیکاری در مورد خصوصیات یک جنبشی نوشته ایم. توازن قوای کارگری مساعدتر در کردستان، تجربه کنترل محلات و حرکتهای توده ای در تجربه زنده کارگران نشانه مساعد یک حرکت پیروزمند است. بورژوازی هم میتواند بر همین زمینه سوار شود و بر دوش فضای اعتراضی و شرایط مناسب در کردستان در مقابل جمهوری اسلامی یک مساله برای کردستان از آن بسازد.

نکته آخر اینکه حتی یک سر سوزن از اجرای عملی طرح بیمه فقط و فقط به قدمهای عملی در راه بیمه بیکاری گره خورده است. باید پرونده را به اداره کار و امور اجتماعی کردستان برگرداند.

مصطفی اسدپور

خرت و پرت یک طبقه روی طبق دست فروشی

شهرها در ایران مملو از جمعیت است. تهران از همه جا بدتر است، شب و روز فرق نمیکند، قلقله است، جمعیت همه جا، در خیابانها و در پیاده روها موج میزند. صدای همه هم یک دم آرامش ندارد. خوب که نگاه میکنید انگار مردم خانه و کاشانه ندارند، انگار چرخ زندگی به کوچه و خیابان منتقل شده است. این دقیقا اتفاقی است که در جریان است.

برای بخش بزرگی از جمعیت شهرهای ایران، برای میلیونها مردم زحمتکش "خانه" و "آرامش" معنای خود را از دست داده است. هزاران هزار نفر، زن و مرد، همراه کودکان خود در مسابقه با سگ های ولگرد، زیر سایبان ورودی خیابانها قوز میکنند تا با آخرین تردد عابرین، زیر یک تکه کارتن خستگی و فرسودگی یک شبانه روز را نره ای کاهش داد. برای جمعیتی بسیار بزرگتر، برای آنهایی که هنوز از سقفی برخوردارند مجالی برای رجعت به آن و آرامیدن نیست. خیابانها و میداين و پارکها دیگر به جای مراکز تولیدی، به محل "کار" و به محل تامین زندگی تبدیل شده است. وجب به وجب پیاده روها به یک باره به مکانی تبدیل میشود که در یک ازدهام کشنده باید نگاه و توجه یک رهگذر را جلب کرد. در بساط جلوی رو چیز با ارزش و دندان گیری وجود ندارد، در عوض این التماس و ترحم است که در شکار یک مشتری، یک غریبه در فضا بدون انقطاع، موج میزند.

در مورد دستفروشی و دستفروشان زیاد گفته و شنیده میشود. ظاهرا مردم خسته شده اند، از قرار معلوم عابرین عاصی هستند، مغازه داران شاکیند. اما هیچ چیز تغییری در این واقعیت نمیدهد که این خرت و پرت همه چیز قابل عرضه از همه زندگی فردی دست فروشان است. انتظار طولانی، خیره ماندن به آسمان که جز سوزش آفتاب و باران و نکبت از آن نمیبارد، همه ارزشی است که برای روزها و هفته های او باقی است. خرت و پرت گویای ارزشی است که برای سالها تجربه و کوشش و کوشش زندگی میتواند بدان فخر بفرودد. خرت و پرت همه آن چیزی است که از غرور، دوستی ها، دوست داشتنی ها، از توقعات و امیدهای بر باد رفته بجا مانده است. خرت و پرت و البته به علاوه آنچه در آشغالدانی محله بتوان یافت، همه آن چیزی است که با آن بتوان شکم را سیر کرد و هزار زخم زندگی را مرهم نهاد. و واقعیت آنستکه این خرت و پرت میتواند نشانه خوش اقبالی باشد. در همین شهر به اندازه تیرهای چراغ برق دست فروشانی دیگر برای تن خود، و باز با همان نگاههای ملتسانه بدنبال مشتری پرسه میزنند. در همین شهر کمتر جای خالی میتوان روی دیوارها برای نصب یک آگهی از تبار دست فروشانی پیدا کرد که خرت و پرت آنها یک کلیه است.

دست فروشی بخشی از سرنوشت قابل انتظار جامعه طبقاتی برای کارگران بوده است. در جمهوری اسلامی از دستفروشان با عنوان "ناهنجاری های اجتماعی" نام برده میشود. بورژوازی همواره از دیدن هموطنان کارگرش در خیابان روی ترش کرده است، اما در عین حال مناعت طبع بورژوازی، صبوری و همزیستی آن با دست فروشان "ستودنی" است. به تهران نگاه کنید! در این شهر با بستن در کارخانه ها و با یک شانه بالا انداختن نان کرور کرور آدمیزد آجر میشود؛ و این انسانها در یک داستان مشترک، یک روزی از روزهای دیگر، در عوض، درندشت خیابانها و پیاده روها را در مقابل خود یافته اند که در آن آزادانه برای زنده ماندن سماجت به خرج بدهند. بورژوازی همواره حق شهروندی طبقه کارگر را برای دسترسی به زباله ها برسیمت شناخته است. کارگران اگر نه برای اعتصاب، اما همواره برای گدایی از حق بی چون و چرای همراه بردن تمامی اعضای خانواده خود برخوردار بوده اند. بورژوازی اگر نه بیمه و سلامتی، اما در عوض به حق کارگران به مرگ، گم کردن گور خویش و خودکشی دست جمعی خانواده کارگری همواره با دیده احترام نگرسته است. در تهران هم مثل هر شهر دیگر، همه کارگران آزادند از میان ساخته دست خویش، اگر نه هزاران قصر و آپارتمان، بلکه زیر همه پلها و کنار پیاده روها را، تا جان در بدن دارند، خانه خود در وطن خود بپندارند...

در میان دنیایی از ازدهام و دلهره و سرسام این یک سکوت است که همه توجه را بخود جلب میکند: جای خالی اعتراض! راستی این اثر کدام جادو در هوای خیابانهای تهران است که دنیایی از خشم و نفرت و کفر را در خود خفه میکند، بغض را در گلو، مشت ها را در جیب مردم میسازد؟ هر چه هست، این نمیتواند ترس باشد، ترس برای از دست دادن چه چیزی؟ این نمیتواند امید باشد، امید به باور و به عقل سلیم متکی است و با هر نره از تجربه زندگی با این حکومت مغایرت دارد. چهل سال پیش در همین خیابانها، با اولین بارقه های انقلاب بجای چهره های تکیده، بجای سکوت و بجای تردید فریاد و اعتراض و حق طلبی حاکم بود. آن زمان که اراده و روشن بینی و انصاف و ارزشهای انسانی در میان مردم در جولان بود، آن زمان که مالکیت معیار برخورداری از نیازهای پایه ای انسانی نبود، آن زمان که کلاه دولت در پرخواندگی و حفظ منافع طبقات دارا دیگر پشم نداشت؛ آنقدر از خانه و قصر و ساختمانهای خالی در هر شهر "یافت" میشد که کسی را به خیابان نیازی نبود.

حق "دست فروشی" و حق کارتن خوابی مسخره ترین عبارتهای سیاسی دنیای ماست. این پدیده ها را باید بر انداخت و به آن پایان داد. فوراً!

مصطفی اسدپور

"علیه بیکاری" جنبش طلبکاران است، جنبشی برای دادخواهی نیست!

از ما میپرسند "علیه بیکاری" چه هدفی را تعقیب میکند، دنبال چیست؟

جواب ما سر راست است: مادر پی ساختن یک سد طبقاتی کارگری علیه پدیده بیکاری و همه عواقب آن هستیم.

مبارزه علیه بیکاری، بر عکس جنبش جهانی طبقه کارگر، در تجربه مبارزه کارگری در ایران یک جدل جدید است. شکل گیری یک مبارزه وسیع بر علیه بیکاری از همان گامهای اول مستلزم در افتادن با بسیاری از پیش فرضها و داده های بظاهر بدیهی در اعتراضات و مبارزات کارگری در ایران است. با توجه به ابعاد بیکاری در کل سیستم اقتصادی و اجتماعی و فکری اداره بورژوازی جامعه جای تردید نیست که بدون یک آلترناتیو و پاسخ به همان اندازه قدرتمند نمیتوان با آن در افتاد. باید فرش را از زیر پای بورژوازی بیرون کشید! تصویر عمومی رو در روی طبقاتی در ایران بشدت وارونه است. راستش فرشی برای طبقه کارگر باقی نمانده که از زیر پای او بیرون کشید، جز اینکه در عمق این وارونگی این طبقه نیز به سیم آخر بزند و روی سر بایستد، چند پله را با هم در یک گام پشت سر بگذارد. این تصویر عمومی است که علیه بیکاری در پی تثبیت آن است.

اول اینکه ما دنبال حل مساله بیکاری نیستیم. بیکاری حاصل کارکرد طبیعی سرمایه داری، نتیجه مکانیسم های افزایش سودآوری آن است. بر عکس چرنیبات صد من یک غاز اقتصاد دانان تازه به کرسی رسیده بیکاری نشانه "سلامت" نظام تولیدی مبتنی بر سرمایه در جهان است. هر چه بیشتر کار کرده و کار بکنند سرمایه دار قادر و مجبور به توسل به ابزار تولید بهتر شده و به همان نسبت تعدادی کارگر، از هماتهایی که برای پیشرفت اش جان کنده اند را "دور میاندازد". شدت کار کارگران در ایران بی سابقه است، در کارخانه ها پدر کارگر را در میاورند، دستمزدها بشدت فقیرانه است، مسابقه میان کارگر شاغل و بیکار بر سر یک موقعیت شغلی بیشتر از رقابت به پدرکشتگی شباهت دارد. سود هست، پول هست، تعامات هست، ثروت هست، بوفور هست، اما فقط سهم کار کارگر و از طرف دیگر بیکاری زیاد و زیادتیر میشود. چرا کارگر باید بیشتر و بیشتر کار کند؟ گیریم بر فرض محال یک روزی شاید بتوان تولید مالمال از اشتغال رادر پیشانی سرزمین ایران پیش بینی کرد، چرا باید چند نسل طبقه کارگر ایران خود را برای تحقق چنین آینده ای خود را به آب و آتش بزند؟ مگر از باغ وحش روسا و بورژواها و ریاست جمهورها و وکلا و تکنوکراتها، نسل از پس از نسل جلوس میکنند، جفنگ میبافند، بند تنبان رشوه و آقازادگی به آب میدهند و باسن فربه میسازند؛ چند نوبت را باید به قیمت خاتمه خرابی کارگر تجربه کرد؟

دوم اینکه، ما را با خدایان کاری نیست، یقه دولت را رها نمی کنیم. بیکاری بلیه هست اما از آسمان نازل نشده است. بیکاری سازمان یافته و حاصل مهندسی دولت و طبقه بورژوا است. خروج کارگاههای زیر ده نفر از حیطه قانون کار، قراردادهای موقت و سفید فقط دو نمونه هستند.

سوم اینکه، مسئولان نظام دروغ میگویند، دلشان برای بیکاران نسوخته، از وجود ما پول پارو میکنند. کارگران بیکار نه تنها عامل فشاری بر کارگران شاغل بیکار گرفته میشود بلکه متقاضیان در مسیر انواع بهانه های مسخره برای ماه ها و بلکه سالها مجانا به کار کشیده میشوند. طرح شاگرد و استادی در بهره کشی مجانی رسمی و قانونی کار کودک را جز تراوشات فکری یک بیمار روانی چه میتوان نامید.

چهارم اینکه، "علیه بیکاری" حزب سیاسی نیست ولی سیاست چپ و سوسیالیستی را تعقیب میکند، کاسه ای زیر نیم کاسه نداریم و در خفا امر مخفی و منافع حزب معینی را تعقیب نمیکنیم. اما معتقدیم بزرگترین دشمن کارگران همان ضدیت و بیگانگی شان با حزبیت است. این جریان (غیر حزبیت) نمیخواهد کارگران قدرت خود در تغییر اوضاع ببینند، میخواهد کارگران دنباله رو باشد، هر چهارسال یکبار میان بد و بدتر به نگون بختی خود و خانواده و عزیزان خود تسلیم شوند. ما به غریزه اتحاد میان طبقه کارگر عمیقاً اعتقاد داریم. طبقه کارگر در تمام شنونات زندگی بهم گره خورده است که میتواند از تفاوت در تعلقات سیاسی و حزبی خود قطب نما و منافع مشترک طبقاتی خود را قدر بگذارد.

پنجم اینکه "علیه بیکاری" یک جریان سرنگونی طلب نیست. ما معتقدیم، عمیقاً معتقدیم اگر کارگران بخواهند و اگر متحد شوند دسته دسته از همین مقامات خدا و ایمان و ایدئولوژی خود را رها کرده و به استخدام امر سازمان دهی اقتصادی کارگری خواهند افتاد، در مجلس کمیسیونهای محاسبه نوین خزانه دولتی شکل میگیرد تا بیمه بیکاری خود را تضمین کنند. اما ما پنهان نمیکنیم ما مغز استخوان به انقلاب کارگری معتقد و به آن پای بند هستیم. ما پیشیزی برای اعتبار نمایندگان بورژوازی جامعه قائل نیستیم. هیچ چیز نمیتواند ما را پذیرش کثافت و لجن زار فعلی و اقیانوسی از درد و فقر و حسرت و فرومایگی که حکومت سرمایه به صد میلیون مردم ایران و منطقه تحمیل کرده

است و ادار سازد. ما از همین امروز خشتهای یک حکومت کارگری را همه جا، در محلات و کارخانه ها، در میان علقه های متنوع میان کارگران میسازیم. ما گام به گام با تکیه به همکاری و مودت میان کارگران نمیگذاریم اعضای خانواده بزرگ کارگری ما فدای تحفه های نظام سرمایه شوند، در میان چرخ دنده های فحشا و فقر و اعتیاد قربانی شوند. ما اعتماد بنفس و لبخند و امید را شکل میدهیم. ما به میان طبقه خود پیام آور این خواهیم بود که زندگی زیباست و مبارزه متحد برای زندگی برابر و انسانی زیباتر است. ما در میان صفوف مبارزه خود از میان بهترین های خود رهبران انقلاب آتی، فرماندهان قیام کارگری را به جلوی صحنه میرانیم. چاره ای جز این نداریم. بورژوازی باید و حق دارد از تک تک اعضای جنبش بزرگ علیه بیکاری و برای انقلاب کارگری بترسد. آنها خود کینه هارا میسازند و آتش بیار این معرکه هستند.

ششم، ما برای حل مشقات بیکاری در جامعه راه حل داریم. پلاتفرم اعتراضی ما شامل چند خواست محوری است:

اولا: کاهش فوری ساعت کار به سی ساعت در هفته و ممنوعیت اضافه کاری و کار کودکان و کار خانگی.

ثانیا: برسمیت شناخته شدن کار خانگی و امور نگهداری از کودکان و سالمندان بعنوان شغل و دریافت حقوق رسمی.

ثالثا: پرداخت بیمه بیکاری فوری برای همه جویندگان کار

تک تک این موارد باید و میتواند پرچم مبارزه عملی و مشترک کارگران در محلات و مراکز تولیدی باشد. این ها مفاد مطالبات و دادخواهی ما کارگران در عریضه های افشاگرانه نیست. این ها پرچم طلبکاری ما از جامعه است. اینها مکمل کيفرخواست ما علیه دولت و بانیان این وضعیت و راهنمای چه باید کرد فعالین عملی "علیه بیکاری" همین امروز است. این جنبشی برای به کرسی نشاندن است.

تجربه جهانی طبقه کارگر علیه بیکاری بخصوص در بحران بزرگ جهانی سرمایه در دهه بیست و سی میلادی چه در اروپا و چه در امریکا گویای تجربه بسیار غنی از مبارزه و دستاوردهای طبقه کارگر است.

"علیه بیکاری" همکار و همدرد و هم هدف میجوید!

و بلاخره، مادر "علیه بیکاری" عضو نمیبذیرد اما در بدر بدنبال نظر و دیدگاه و گزارش و تجربه کسانی است که درد کارگر و بیکاری را بدل دارند، قلبشان برای طبقه کارگر میتپد. با مادر "علیه بیکاری" و از کاتال "علیه بیکاری" و در راه علیه بیکاری با یکدیگر آشنا شوید و برای پایان این مصائب مبارزه مان را با هم گره بزنیم.

مصطفی اسدپور

قابل توجه همه کارگرانی که در انتخابات ریاست جمهوری رای دادند:

بز عالی و دست خالی وزیر کار بعد از انتخابات

هفته گذشته علی ربیعی، وزیر کار دولت روحانی اعلام داشت تا شش سال آینده نمیتوانیم کار ایجاد کنیم. در ادامه ایشان حل مسئله بیکاری را مستلزم تلاش شش ساله دولت دانست و گفت در حال حاضر تلاش دولت معطوف به تثبیت مشاغل موجود یا جلوگیری از نابودی آنها است. علی ربیعی در ادامه افزود که در سال ۱۳۹۲ دولت تنها توانست از نابودی ۲۸۰ هزار شغل جلوگیری کند و در این سال کشور "شاهد ریزش کار و تعطیلی گسترده واحدهای اقتصادی" بود. همزمان وزارتخانه متبوع ایشان اعلام کردند کل دریافت کنندگان بیمه بیکاری در کل کشور در سال گذشته تعداد ۱۸۲ هزار نفر را شامل شده است.

این اظهارات از طرف وزیر کار پلاتفرم و برنامه و نتیجه کار دولت جدید را یکجا به تخت سینه طبقه کارگر میکوبد. این خطاییه در چند خط ساده، به ریش همه کارگران و مردم زحمتکش در میان رای دهندگان میخندد، و امید بی جا و انتظارات آنها را به سخره میگیرد. اشتباه محض است گر یک کارگر اظهارات وزیر کار را ندامت نامه ایشان بداند. این به معنای دست روی دست گذاشتن دولت و حسرت در مقابل بقول خود وزیر کار "ریزش کار و تعطیلی گسترده واحدهای اقتصادی" نیست. اظهارات ایشان بازی با آمارها و مرور خاطرات نیست. برعکس، علی ربیعی دارد صلاحیت و توانایی و قدرت دولت روحانی و شرکایش را به رخ میکشد. او طلبکار است.

تا آنجا که به فاصله سال ۱۳۹۲ تا امروز مربوط باشد، سوال ساده از عالی جناب وزیر کار اینست شما و کابینه قرار بود از زندگی کارگر و زحمتکش جامعه در مقابل "ریزش کار و تعطیلی مراکز تولیدی" حفاظت کنید. در عوض دولت شما شایسته مدال است که چگونه تعطیلی مراکز تولیدی را با خفه کردن، با فریب و سر دواندن صدها هزار کارگر ممکن ساختید. آقای ربیعی در شماردن خدمات دولت خود شکسته نفسی میکند و از دستمزدهای بشدت زیر خط فقر در عین گرانی و تورم لگام گسیخته حرفی بمیان نمیکشد. ایشان بهتر از هر کس میداند در این چهارساله بیست میلیون کارگر و خانواده کارگری از بام تا شام زیر نگیں قانون بردگی قانون کار و بخشنامه های وزارت ایشان جان کنده اند، اضافه کاری و چند شغله بودن را به جان خریده اند، ساخته اند و تولید کرده اند؛ و جز محنت و البته وعده و حرف مفت چیز دیگری بهره نبرده اند. وزیر کار دارد به طبقات بالا اطمینان خاطر میدهد، از کارفرماها میخواهد شجاع باشند تا فرصت دارند کارگر را به سیخ بکشند، اگر عشقشان کشید دستمزدها را ندهند، اخراج کنند. کارفرماها باید بدانند باندازه کافی زندان و زندان بان و گروه ضربت و ماموران شلاق بدست کماکان در اختیار دولت هست...

تا آنجا که به چهار سال آینده مربوط باشد وزیر کار دارد رو به طبقه کارگر تعیین تکلیف میکند. او با چه زبانی میتواند با این سادگی چهار سال آینده را ترسیم کند؟ تعداد مشمولین بیمه بیکاری نیم در صد کل جمعیت کارگری در ایران را شامل میشود. به این ترتیب حرف حساب وزیر را باید حجت گرفت زمانیکه از کارگر میخواهد نان را از دهان کارگر بغل دستی بچاید، از زور بیکاری با هم سرنوشت خود گلاویز بشود، از حق خود بگذرد و حق هم طبقه ای خود را ندیده بگیرد، هر وعده بی سر و ته را پاور کند، بجای دشمن واقعی یقه هم طبقه ای خود فقط بخاطر ترک یا کرد و یا اهوازی بودن، شیعه یا سنی بودن و یا بخاطر زن بودن را بگیرد.

کارگران!

جانوران اسلامی سرمایه حاکم در ایران هیچ وقت و هیچ بهبودی در موقعیت اجتماعی و زندگی طبقه کارگر را مد نظر نداشته اند. امروز این حاکمان بدتر از دیروز، و فردایشان سیاه تر از امروز خواهد بود. نمایشات انتخاباتی و هر آنچه که توقع و انتظارات شما را پایین بیاورد برای این حکومت از اهمیت برخوردار است. انتخابات اخیر فرصتی بود که طبقه کارگر در ایران میتواند بیزاری خود از شرایط موجود را نشان دهد.

کارگران!

شما حق دارید از این حکومت، از ظرفیتهای سرکوب آن بترسید. معدنچیان آق دره گواه اند که جنون این جماعت در دشمنی با کارگری که حق خود را بطلبد، مرزی نمیشناسد. کسی که شما را شایسته این وضعیت میداند، کسی که به شما وعده بهبود در سایه این حکومت میدهد تنها میتواند دشمن کارگران باشد. اما دهان کسی که شما را قادر به تغییر اوضاع نمیداند را باید گل گرفت. کسی فردا یقه کارگری را به خاطر عواقب حکومت وحشی سرمایه نمیگیرد،

کسی کارگران را به محاکمه نمیکشد، اما طبقه ما در مقابل وضعیت موجود تا آنجا که به مقاومت در مقابل عالی جنابان امثال ربیعی مسئول خواهد بود. این فرصت از دست رفت، اما ما میتوانیم و باید ورق را برگردانیم.

مصطفی اسدپور

دیوار کوتاه کارگران افغانستانی و تروریسم داعشی در ایران

با حمله و عملیات واحد داعش در ساختمان مجلس آب به آسیاب دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی افتاده است. اطلاعاتی های پلیس برای جستجو و کشف واحدها و افراد مرتبط با داعش یک دم فروکش ندارد. بنا به اخبار منتشره از قرار معلوم تعدادی از افغانستانی های ساکن ایران در میان دستگیر شدگان وجود داشته است. در اطلاعاتی های پلیس امنیتی برای همکاری و هوشیاری عمومی مردم بطرز بسیار توهین آمیز و کینه آمیزی انگشت اشاره به سمت شهروندان افغانستانی نشانه رفته است. پلیس تا جایی پیش رفته است که رسماً خواهان خودداری از کرایه منزل به افغانستانی ها میگردد.

دیوار پناهجویان افغانستانی در ایران کوتاه است، همیشه کوتاه بوده است. در سوابق اتهامات آنها علیه امنیت ملی ایران قبلاً از جمله خالی کردن ارز در کشور، دزدیدن اشتغال از کارگران ایرانی، آلوده کردن فضای شهری را میتوان نام برد. و حالا اتهام تروریسم علیه مردم معمولی هم به آن اضافه شده است. اگر تا اینجا صرف قیافه و شجره افغانی برای ادیت، تبعیض، اتهامات بیجا، بالا کشیدن دستمزد، سوء استفاده از این مردم را مجاز ساخته است، حال، با اتهام دست جمعی "تروریسم" میتواند عواقب بسیار ناگواری را برای افغانی هادر ایران فراهم بیاورد. در این میان دفاع از جان هموطنان در مقابل بیگانگان افغانی، آنهم در کشوری که ریش ریاست جمهوری های آن در پرونده کهریزک، قتل های زنجیره ای و اعدام و بمباران شهرهای کردستان گیر است، زیادی نتراشیده است.

مثل همیشه و بسیار بیشتر از گذشته دفاع از حرمت زحمتکشان افغانی بعهدہ طبقه کارگر در ایران است. نباید اجازه داد با حرمت زحمتکشانی از تبار خود ما بازی شود. نباید اجازه داد این رویداد و تصفیه حساب میان دولت وداعش مبنای تعرض های تازه تر به حقوق همکار و همسایه و هم سرنوشت افغانی قرار بگیرد.

مصطفی اسدپور

معیشت خانواده کارگری: یک معیار ارتجاعی برای تعیین سطح دستمزد کارگران در ایران

مقدمه و معرفی بحث

تاریخچه ای بیگانه از مارکس، جعل و خیرخواهی ضد کارگری

بررسی "دستمزدها و معیشت خانواده کارگری" در ایران

کارگران بدنبال نخود سیاه "معیشت"!

مینیمالیسم نهفته در معیشت

تفرقه در میان کارگران

خانواده کارگری قربانیان اصلی دستمزدها

مرجع تعیین و پرداخت حق عائله مندی

دامنه حق عائله مندی و شروط آن

عائله مندی و دولت دزد و گانگستر

عائله مندی و فرودستی زنان خانواده های کارگری

میزان حق عائله مندی

مشخصات اجتماعی و الگوهای جدید زندگی کارگران

معیار تعیین دستمزد کارگران چه باید باشد؟

مقدمه و معرفی بحث

تعیین دستمزد کارگران در ایران با معیار معاش یک خانواده چهار نفره صورت میگیرد، یا باید صورت بگیرد. این معیار مصوب قانون اساسی است، مبنای مصوبات شورای عالی دستمزد دولت است، از قدیمی ترین مفاد مطالبات کارگری در ایران است، نقطه مشترک همه احزاب و سازمانهای کارگری است؛ اما عهد این "دایناسور" مطالبات کارگری به پایان رسیده است. بحث بر سر اختلاف نظرهای اساسی میان دولت و کارفرما از یک طرف و جبهه کارگران از طرف دیگر بر سر سطح یک دستمزد مطلوب نیست. بحث بر سر اینست که حتی در همان چهار چوبه محدود مبارزه بر سر دستمزد این مطالبه اساسی به بازی در زمین بورژوازی تبدیل شده است. با بیکاری میلیونی و با دامنه بسیار ناچیز بیمه بیکاری بار عظیم تامین زندگی طبقه کارگر بر دستمزد بخش شاغل این طبقه سنگینی میکند. معیار معیشت خانواده کارگری به یک شعبده بازی تمام و کمال نفرت انگیز برای پایین نگاه داشتن دستمزدها تبدیل شده است.

همچنین الگوی عمومی زندگی طبقه کارگر از معیار خانواده چهار نفره فاصله زیادی پیدا کرده است و علاوه بر صرف دستمزد، این نقطه عزیمت در موارد متعدد و اساسی تیشه به ریشه منافع طبقاتی کارگران میزند. از بخت بد، جنبش کارگری در ایران هرگز فرصت پیدا نکرد به گرد پای تحولات اقتصادی و اجتماعی ناظر به کار و زندگی طبقه کارگر برسد و امروز به یکباره با مطالبه قدیمی خود رو در رو قرار میگیرد. هر چه هست این خانه تکاتی امر ناشناخته و غیر منتظره ای در گذر تحولات مبارزاتی طبقه کارگر نیست و الگوهای شناخته شده از بخشهای پیشرو جنبش جهانی طبقه کارگر چراغ راهنمای کارگران در ایران است.

چرا معیار جاری دستمزد کارگران ارتجاعی است و جانشین آن چه باید باشد، سوالاتی است که این نوشته مقابل خود قرار داده است.

تاریخچه ای بیگانه از مارکس، جعل و خیرخواهی ضد کارگری

مطالبه "تعیین حداقل دستمزد" و آنهم با معیار "نیازهای یک خانواده چهار نفره" و رواج گسترده و بلامنازع آن در ادبیات کارگری بر خلاف آنچه که میتواند به ذهن تداعی کند جزئی از ادبیات کلاسیک مارکسیستی نیست. اثری از این مطالبه را در برنامه های لنین و حزب بلشویک نمیتوان سراغ گرفت. برای مارکس حداقل دستمزد، بهای طبیعی نیروی کار چیزی جز همانقدری که کارگر را در وضعی قرار می دهد بتواند زندگی خود را ادامه داده و قادر به بقای نسل خویش باشد، نبود. (فقر فلسفه، صفحه ۵۲). برای مارکس بطریق اولی پرچمی برای تحمیل دستمزد معادل حداقل معیشت نمیتوانست از یک مفهوم پیشرو مبارزاتی تا چه برسد یک مفهوم انقلابی برخوردار باشد.

اولین موارد قوانین مربوط به تعیین حداقل دستمزد در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در کشورهای زلاند نو، استرالیا و انگلستان بترتیب در سالهای ۱۸۹۴، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۹ به تصویب رسید. هدف از این قوانین حفاظت از کارگران در مقابل پیامدهای منفی بازار اعلام شد. بنا به آمار سازمان جهانی کار هم اکنون بیش از نود درصد کشورهای جهان با مقاله نامه های این سازمان در جهت برقراری قوانینی برای تضمین حداقل دستمزد همراهی نشان داده اند. اولین مقاله نامه مربوط به سال ۱۹۲۸ است و تکمیل ترین آن در سال ۱۹۷۰ و در مقاله شماره ۱۳۵ مذاکرات سه جانبه شش مولفه تاکید شده است: نیازهای خانواده چهار نفره کارگری، سطح عمومی دستمزدها هزینه زندگی، مزایای تامین اجتماعی، استانداردهای نسبی زندگی و کاهش فقر نسبی و بلاخره شرایط اقتصادی کشور و ضروریات توسعه اقتصادی. ("حداقل دستمزد در ایران"، فرشید یزدانی، مجله گفتگو شماره ۱۵۶)

سابقه تعیین حداقل دستمزد در ایران به شصت سال قبل و تحولات پس از جنگ جهانی دوم بازمیگردد. مصوبه سال ۱۳۲۵ و مشخصا مصوبه "میزان حداقل دستمزد به گونه ای تامین شود که هزینه زندگی کارگر و یک زن و دو فرزند او را فراهم کند" سه سال بعدتر آنرا تثبیت کرد. مفصلا به چگونگی اجرای این مقاله نامه در ایران باز خواهیم گشت. اما اینجا لازم است جنبه ناشناخته تری از این تاریخ را روشن کنیم.

در تاریخ مربوط به تعیین حداقل دستمزد باید به یک تاریخچه تاریک و رسما ضد کارگری آن نیز اشاره کرد. تعیین حداقل دستمزد مبنای یک تحرک سیاست ضد کارگری در فاصله ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ در امریکا بود که مبنای آن رسما نژاد پرستانه و برای دور نگه داشتن سیاه پوستان و زنان و کودکان طبقه کارگر از محیط های کاری را تشکیل میداد. مجموعه اسناد منتشره در سال ۲۰۰۳ نشان میدهد که چگونه با هدف "حفظ نژاد برتر" سیاه پوستان و نژاد غیر سفید نه فقط استریلیزه شوند بلکه میبایست از بازار کار دور نگه داشته شوند. این سیاست حتی شامل توده بینوایان را نیز شامل میشد که با رشد صنعتی پایان قرن نوزدهم از نظر جمعیتی بسرعت در حال رشد بوده و با توجه به تکنیک و رشد ماشینها، حتی کودکان و زنان این طبقه در کارخانه ها مشغول بکار بودند. اولین قانون حداقل دستمزدها در ایالت ماساچوست امریکا در سال ۱۹۱۲ هدف "اشاعه بیکاری" در میان کارگران سیاه پوست و زنان و کودکان را تعقیب کرده است. خیلی ساده میبایست استخدام این کارگران به صرفه نباشد:

"خیلی بهتر است که یک دستمزد حداقل به شکل قانون به اجرا در بیاید، حتی اگر موجب آن گردد که این بیچارگان امکان یافتن شغل را از دست بدهند... بهتر است که دولت بطور تمام و کمال به سرپرستی آنها مشغول شود تا بتوان مانع تکثیر آنها شد... نباید حیات غیر مفیدشان را سوسپید کرد و به آنها امکان داد نوع خود را افزایش دهند. (

(Journal of Economic Perspectives av Thomas C. Leonard, ۲۰۰۵)

در مورد نتایج عملی قریب هفتاد سال سابقه مقاله نامه حداقل دستمزد سازمان جهانی کار بسیار نوشته شده است و کار مفصل تری نیاز دارد.

بررسی "دستمزدها و معیشت خانواده کارگری" در ایران

هر گونه بحثی در مورد سطح دستمزد کارگران ایران در مقایسه با کف نیازهای پایه ای یک کارگر تا چه رسد به نیازهای یک خانواده کارگری در اساس مهر باطل را بر خود دارد. دستمزد کارگران مهمترین بند قانون کار، مهمترین وظیفه و مشغله مراجع قانونی، مهمترین تیتر اخبار و تحولات اجتماعی و بزرگترین صحنه اعتراض در کل جامعه است. در چهار دهه اخیر پروسه "تعیین دستمزد حداقل بر اساس معاش خانواده کارگری" دقیقا صحنه تنزل رسمی و دائمی سطح زندگی کارگران و تحقیر و انکار نیازهای زندگی آنها بوده است. طنز تلخ اینجاست که خود دولت در ردیف اول روی صندلی مدعی و دلسوز کارگران و در لباس منتقد از سیاستهای خود جا خوش کرده است. سیاست دستمزد کارگران در ایران نه یک آش در هم جوش بلکه یک سیاست بدقت مهندسی شده است که جز بن بست و سیکل معیوب از اعتراض و تسلیم و سقوط چیز دیگری به همراه ندارد. این سیستم راه اعتراض را میندود و حتی قوی ترین اعتراضات را با شکست مواجه میسازد. سیستم تعیین دستمزدها قرار نیست، هیچگاه قرار نبوده معیشت خانواده کارگری را رقم بزند؛ بر عکس، این یک سیاست و روش جنایتکارانه است که در پس یک پرده دودی، اتفاقا کارگران را از یک حق بدیهی خود محروم سازد. چرا و چگونه؟

۱.۱ کارگران بدنبال نخود سیاه "معیشت"!

طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در عرصه تولید به مثابه فروشنده و خریدار نیروی کار رو در روی هم قرار میگیرند و بس. کارفرما و نماینده سرمایه در هیئت کارگر آن نیروی فکری و فیزیکی را جستجو میکند که میتواند

به کار گرفته و از آن ارزش اضافه بیافریند. مساله معیشت بطریق اولی هیچ ربطی به معامله میان کارگر و کارفرما ندارد. اینکه کارفرمای مرد رند بر اساس علم به ناچاری کارگر به فروش نیروی کار برای تامین نیازهای زندگی منت گذاشته، مزخرف بهم میبافد و از هیچگونه عامل فشار روحی و اخلاقی کوتاهی نمیورزد، یک سر سوزن در واقعیت سود طلبی او تغییر نمیدهد. آیا صدها هزار کارگر اخراجی و میلیونها حکم اخراج کارگران به صرف "سود نمیدهد آقا جان!"، آیا سالها دستمزد عقب افتاده مشت کارفرما را باز نمیکند؟

معلوم نیست چرا، آنهم از زبان سازمان جهانی کار، لغت "معیشت" در ادبیات کارگری و مشخصا در ادبیات طبقاتی کارگری جای ایران جا باز کرده است. فرهنگ روستایی و عقب افتاده، فرهنگ لوطی منشانه و لمپنی، فرهنگ اسلامی قضا و قدری و عجز و لابه نوبت به کارگر که میرسد مثل بختک به جان او می افتد که روزی دست خدا است و کارفرما "نماینده و صندوق دار خداست"! این موضع نفس حق به جانبی و طلبکاری را در کارگر خفه میکند. بجای چاره جویی در مقابل اهرم های فشار اقتصادی به تسلیم بیشتر وامیدارد. هیچ کارفرمایی برای مخارج و نیازهای خانواده کارگری ککش نگزیده است اما بشمار کارگر در التماس بیشتر و بیهوده وقت خود را تلف کرده، صفوف خود را زبون ساخته و سر به سنگ کوبیده اند.

۱.۲ مینیمالیسم نهفته در معیشت

بهره گیری از کلمه "معاش" در چهارچوب دستمزد کارگران قطعا بدون دلیل نیست. آیا کسی تا بحال شنیده است که دولت مسئولیت تامین معاش وزیران و وکلای مجلس را به عهده دارد؟ هر ساله با شروع فصل تعیین دستمزدها شیپور کمپین تبلیغی بزرگتری به صدا در میاید که به همه شهروندان جامعه نازل بودن سطح زندگی طبقه کارگر اطمینان داده شود. عالی جناب رئیس جمهوری با کمال میل از تداوم قحطی حبوبات سفید رنگ سخن رانده و باد به غبغب میاندازد احتمالا یک کیلو لوبیا به مصارف سفره کارگری اضافه خواهد شد.

چرا دستمزد نباید بتواند متناسب تامین کرایه آپارتمانهای دو اتاقه در محلات تازه ساز شمال شهر تهران برای یک کارگر مجرد باشد؟ چه کسی تعیین کرده است که زندگی کارگر با ازدواج او شروع میشود؟

۱.۳ تفرقه در میان کارگران

در هیچ کجای قانون و یا مسیر تعیین دستمزدها در ایران پیش بینی نشده است که همه کارگران مجرد و متاهل از معادل دستمزدی برای معیشت خانواده چهار نفره برخوردار گردند. این سطح از خرسندی و توهمات بورژوازی پیشکش، اما در دنیای واقعی شاخص خانواده چهارنفره بعنوان معیار تعیین دستمزد بسیار بیشتر از آنکه منشا توجه و توهم به سطح بالاتر دستمزد قرار گیرد، مبنای یک شکاف و تفرقه عمیق و دائمی و بسیار پوچ میان کارگران عمل کرده است. از یک طرف حق عائله مندی مبلغ بسیار ناچیزی را نصیب کارگران متاهل میکند و از طرف دیگر همه هیاوو حول تفکیک مبنای دستمزد دقیقا چشم کارگران را نسبت به واقعیت مشترک دریافتی ناچیز برای همه کارگران کور میکند. این تفکیک موانع عملی جدی در مقابل همبستگی و مبارزه طبقاتی کارگری میتراشد، فقط به عنوان یک مثال، چگونه کارگران مجرد میتوانند در مبارزه برای آنچه حق اولاد خوانده میشود شریک شده و حق همبستگی طبقاتی ادا کنند؟

۱.۴ خانواده کارگری قربانیان اصلی دستمزدها

هر ساله بعد از تعیین سطح حداقل دستمزدها نوبت به تعیین دریافتی های دیگر کارگران میرسد. منظور از این بخش دقیقا همان معیشت خانواده کارگری است. یک کارگر متاهل بخش هایی از دستمزد خود را به صورت حق عائله مندی دریافت میدارد.

مرجع تعیین و پرداخت حق عائله مندی:

مطابق قانون طرف حساب کارگران برای حق عائله مندی آنها در حیطه "تامین اجتماعی" قرار گرفته است. به این ترتیب همه داستان تعیین دستمزد بر اساس معیشت یک خانواده کارگری دود شده و به هوا میرود. تا این جا کارگر، بعنوان یک فرد کارکن در چهارچوبه قانون کار در مقابل کارفرما ظاهر میشود، اما نوبت به دستمزد میرسد در یک چرخش قلم سر و کله "تامین اجتماعی" پیدا میشود. "تامین اجتماعی" به معنای آن در افتادن کارگر با یک اداره دیگر، قوانین دیگر، بودجه دیگر، انواع شروط و هزینه های دیگر! در سطور بعدی نشان خواهیم داد چگونه تمام بند قانون مربوط به هزینه خانواده کارگری در دنیای واقعی جز یک بازی با اراجیف محض نبوده و نیست.

دامنه حق عائله مندی و شروط آن:

مطابق ماده ۸۵ قانون تامین اجتماعی "کمک هزینه عائله مندی منحصرًا تا دو فرزند بیمه شده پرداخت میشود." (برای اولین بار در سال جاری محدودیت تعداد فرزندان از این قانون حذف شده است.) همین قانون دریافت کمک هزینه را به ۷۲۰ روز سابقه بیمه مشروط ساخته است.

باید پرسید عبارت "کمک هزینه" دیگر چه صیغه ای است؟ مگر قرار نبود این قلم جزو دستمزد پایه باشد؟ آیا حق نیست اسم و چهره مراجع و مجریان و عاملین اجرای بند ۸۵ را نباید به جرم نسل کشی کارگر در تاریخ جامعه بشری قاب گرفت؟ توجه شما خوانندگان را جلب میکنم که حق عائله مندی اساساً محدود به مراکز تولیدی شامل قانون کار است و به این ترتیب خانواده میلیونها کارگر مرکز تولید زیر ده نفره، میلیونها کارگر قراردادهای سفید به امان خدا رها شده اند.

عائله مندی و دولت دزد و گانگستر

ماده ۸۵ قانون تامین اجتماعی زنان خانواده کارگری را از هر گونه حق و یا "کمک هزینه" محروم میسازد. قرار بود دستمزدها معادل نیازهای یک خانواده چهار نفره باشد، با این ماده، در یک چشم بهم زدن یک عضو خانواده لابلای محاسبات ناپدید میشود! این یک دزدی آشکار، یک بیشرافتی نفرت انگیز از جانب یک دولت تا مغز استخوان فاسد است.

عائله مندی و فرودستی زنان خانواده های کارگری:

ماده ۸۵ قانون تامین اجتماعی عامل مستقیم باز تولید فرودستی زنان بطور کلی و زنان طبقه کارگر بطور مشخص است. این انتقادی است که چه بسا از جانب فعالین افزایش دستمزد و بخصوص حقوق زنان طبقه کارگر و در مجادلات جاری از جانب اصلاح طلبان و فمینیستهای اسلامی شنیده میشود. در این مورد باید به چند جنبه توجه داشت:

اول: این قانون، بدون تردید، برای بخش عظیم خانواده های کارگری که شامل مرد شاغل و زنان خانه دار است، نه تنها تبعیض آمیز و ضد زن بلکه یک توحش رسمی است. قانونا و رسماً زنان خانواده کارگری را از نان و نیازهای انسانی و فردی معاف اعلام میدارند و زنان خانواده کارگری به "نان خور اضافی" سفره مرد نان آور خانواده تنزل داده میشوند. این یک لگد رسمی پورژوایی - اسلامی علیه موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان زحمتکش در جامعه است.

دوم: پاسخ در مقابل تبعیض رسمی فوق نمیتواند مبارزه برای پرسمیت شناختن زنان خانواده های کارگری در لیست عائله مرد خانواده و شمول دریافتی برای این زنان باشد. در تحولات اخیر بازار کار در ایران بسیاری خانواده هایی که زنان شاغل نقش نان آور خانواده را بعهده گرفته اند. بعلاوه بر اثر رواج گسترده سوانح کار و در عین حال عدم پوشش بیمه هادر تعداد قابل ملاحظه ای از خانواده های کارگری این زنان هستند که بار تامین خانواده را بر دوش میکشند. در این شرایط باید مطالبه ای فارغ از تقسیم بندی جنسی و خانوادگی را در دستور گذاشت.

میزان حق عائله مندی:

قانون بیمه اجتماعی میزان حق عائله مندی را معادل سه برابر حداقل دستمزد روزانه کارگر ساده مقرر ساخته است. توجه شما را به اصل مساله و آن دستمزد روزانه کارگر ساده جلب میکنم که به یکباره در وسط محاسبات سر و کله آن پیدا میشود. برای صرفه جویی در وقت در یک جدول میزان حداقل دستمزد کارگر ساده را میتوانید مشاهده کنید.

جدول ۶ ساله تغییرات حق اولاد مشمولان قانون کار

(ارقام به تومان)

سال	حداقل دستمزد روزانه	حق اولاد ۱ فرزند	حق اولاد ۲ فرزند
۹۰	۱۱۰۱۰	۳۳۰۳۰	۶۶۰۶۰
۹۱	۱۲۹۹۰	۳۸۹۷۰	۷۷۹۴۰
۹۲	۱۶۲۳۷	۴۸۷۱۲	۹۷۴۲۲

۹۳	۲۰۲۹۷	۶۰۸۸۸	۱۲۱۷۷۶
۹۴	۲۳۴۷۴	۷۱۲۴۲	۱۴۲۴۸۵
۹۵	۲۷۰۷۲	۸۱۲۱۶	۱۶۲۴۳۲

Google+ Twitter Facebook اشتراک

(جدول شش ساله حق اولاد، سایت مهر نیوز، ۱۹ اسفند ۱۳۹۴)

به این ترتیب در بهترین حالت حق هر اولاد از ده درصد کل دستمزد پایه مصوب شورای عالی دستمزد فراتر نرفته است. در یک کلام همه افسانه تعیین حداقل دستمزد کارگران بر اساس تامین معیشت یک خانواده چهار نفره کارگری به میزان ۲۰ درصد از دستمزد کارگر مرد سرپرست خانواده (دستمزدی که خود حتی برای تامین نیازهای یک نفر، به اقرار وزیر کار سه برابر زیر خط فقر قرار دارد) به گل نشسته است. نباید مزدگانی امید به اصلاح طلبی را از قلم انداخت: از سال ۱۳۹۵ حق اولاد محدودیت دو فرزند را نخواهد داشت و خانواده های بدون فرزند میتوانند از حق عائله مندی معادل یک سوم حق یک فرزند برخوردار باشند. البته در تمام موارد باید والدین مربوطه از سعادت اشتغال در مراکز تولیدی شامل قانون کار و یک کارفرمای خوش حساب وطن دوست برخوردار باشند که حق بیمه دو ساله را واریز کرده باشد!

مشخصات اجتماعی و الگوهای جدید زندگی

طبقه کارگر در ایران بخصوص در دو دهه اخیر دستخوش تحولات گسترده در زمینه اشتغال و تشکیل خانواده شده است. الگوهای جدید که عمیق و ماندگار بنظر میرسند به هیچ وجه با روش تعیین دستمزد بر اساس معیشت خانواده چهار نفره تطبیق نشان نمیدهد. اینجا به ذکر تیترا این عوامل بسنده میشود.

الف: اشتغال زنان بخصوص از میان تحصیل کرده جوان

ب: افزایش چشمگیر سن ازدواج

پ: آمار بالای طلاق و اشتغال زنان مادران مجرد

ت: گرایش عمومی به تعداد کمتر فرزندان و آنهم چندین سال پس از ازدواج

معیار تعیین دستمزد کارگران چه باید باشد؟

اول: به زبان ساده و در نقل قولی از منصور حکمت هیچ دلیلی وجود ندارد که دستمزد کارگر از حقوق ماهانه وزیر کار کمتر باشد. این بدین معنا است که کارگر باید بتواند از همه نعماتی که ساخته خود او است بدون نیاز به صف آرابی و مبارزه برخوردار گردد. دستمزد کارگر باید و میتواند عملا چرخ استعمار توسط دولت و کارفرما را مختل سازد. بدون چنین افقی مبارزه طبقه کارگر مجبور خواهد بود تا ابد در لبه خط فقر از خود دفاع کند. مادیت بخشیدن به این افق مستلزم پلاتفرم و مطالباتی است که برای جنبش جهانی طبقه کارگر آشنا است.

دوم: گرسنگی و معیشت و ناامنی پاشنه آشیل کارگران در هر مبارزه ای و مشخصا مبارزه بر سر دستمزد است. به همین دلیل تامین اجتماعی همواره، از جمله در مبارزات مارکس و لنین، در مفاد قانون کار در دستور مستقیم سازمانهای کارگری قرار گرفته است. در برنامه و پلاتفرم های کارگری تامین بهداشت، خوراک، مسکن، آموزش و پرورش، تفریحات و برخورداری از فرهنگ و هنر، و نگهداری از سالمندان یک خواست فوری و در بخش حداقل و برای کل جامعه و از جمله بورژواها، بطور مجانی از وظایف بی چون و چرای دولت است. افزایش چشمگیر یارانه ها و پرداخت آن به همه شهروندان، تامین نیاز همه کودکان جامعه مستقل از وضعیت خانوادگی باید در دستور هر تلاش کارگری برای افزایش دستمزدها قرار بگیرد.

سوم: بیمه بیکاری باید بخش جدا ناپذیر مبارزه بر سر دستمزدها باشد. اساسا از این طریق است که اتحاد کارگران شاغل و بیکار در زمینه بیکاری میتواند شکل بگیرد.

چهارم: شرط هر گونه پیشروی در مبارزه بر سر دستمزد در گرو یکپارچگی آن است. در سراسر ایران، یک دستمزد باید شعار طبقه کارگر باشد. هیچ شکافی را بر اساس جنسیت و ملیت و تاهل و غیره نباید پذیرفت.

کسی که فکر میکند این مطالبات نشدنی است، قدرت عظیم طبقه کارگر را ندیده و نفهمیده است. کسی که با آیه یاس و سنگ اندازی مانع چاره جویی کارگران در مسیر این خواستها ظاهر میشود، دوست کارگران نیست. کسی که کارگران را به "واقع بینی" و امید به بالایی ها دعوت میکند، کمتر از دشمن تمام عیار کارگران نمیتواند باشد.

مصطفی اسدیپور